

ضرورت تحول در ساختار حکمرانی دولت جمهوری اسلامی

استانداران مدیران همه جانبه‌استان شوند



رهبر معظم انقلاب اسلامی، روز چهارشنبه در دیدار با وزیر کشور و استانداران سراسر کشور، در بیاناتی راهگشا، تأکید کردند که «استانداران مدیر همه‌جانبه استان‌اند» و این موضوع یک اصل قطعی و غیرقابل انکار در مدیریت کشور است. این نگاه حکیمانه، تا کید بر نقش کلیدی استانداران در همه‌سو به اداره‌امور استانی دارد و بر لزوم تقویض اختیار کامل و جامع به آنان تأکید می‌کند. واقعیت این است که استانداران نمایندگان عالی‌دولت در استان‌ها و مدیران ارشد همه‌جانبه آن حوزه جغرافیایی- اداری هستند که باید بتوانند در محدوده مسئولیت‌های خود به نحو مطلوب تصمیم‌گیری، اقدام و پیگیری کنند. با این حال، در نظام اداری و مدیریتی جمهوری اسلامی، این خواست مهم به دلایلی مانند مقاومت بخشی از ساختارهای دستگاهی، موازی‌کاری و نبود سازوکارهای قانونی مقتدر، به‌صورت کامل و عملیاتی تحقق نیافته‌است. رؤسای جمهور و مدیران ارشد اجرایی بارها تلاش کرده‌اند که این اختیار را به استانداران واگذار کنند، اما موانع مختلفی از جمله مقاومت وزرا و برخی مدیران کل دستگاه‌ها، کار را دشوار ساخته است.

■ ■ ■

تجربه دولت‌های قبل در تقویض اختیار به استانداران

در دولت‌های گذشته، گام‌هایی در راستای تقویت جایگاه استانداران برداشته شد. به عنوان نمونه، دولت اصلاحات در سال‌های ۷۶ تا ۸۴ تلاش کرد اختیارات استانداران را با هدف افزایش کارآمدی و هماهنگی استانی افزایش دهد. اما به دلیل مقاومت برخی وزارتخانه‌ها و عدم وجود چهارچوب قانونی کامل، این اقدام نتوانست به شکل فراگیر و ماندگار پیاده شود. در دولت نهم و دهم نیز تأکید ویژه‌ای بر جایگاه استانداران صورت گرفت و برخی اختیارات در حوزه‌های اجرایی و امنیتی به استانداران تقویض شد، که مهم‌ترین آن واگذاری مدیریت بودجه و نیروی انسانی در استان‌ها به استانداران بود، اما باز هم موازی‌کاری‌های دستگاهی و عدم اصلاحات ساختاری در سطح کلان موجب شد استانداران نتوانند نقش همه‌جانبه خود را به طور کامل ایفا کنند.

در دولت‌های یازدهم و دوازدهم با احیای مجدداً سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، کورسوی امیدگی که در واگذاری اختیارات استانداران‌ها ایجادشده بود، به‌طور کامل از بین رفت. البته این دولت تلاش‌هایی برای بهبود این وضعیت، از جمله اصلاح ساختار ستادفرماندهی اقتصاد مقاومتی در استان‌ها و تقویت هماهنگی‌های میان بخشی‌انجام داد، ولی به‌دلیل مقاومت دستگاهی اجرایی و عدم وفادارتئین حمایت‌کننده، این تحولات نتوانست به سطح مطلوب و عملیاتی کامل برسد.

شایدیکی از جدی‌ترین اقدامات در این خصوص، افزایش اختیارات استانداران در دولت مردمی شهیددینسی بود. در تیرماه ۱۴۰۰، شورای عالی اداری با حضور رئیس جمهور تشکیل جلسه داد و طی آن، اختیارات استانداران از حدود ۵۰ بند به نزدیک به ۷۵ بند

بر همان پاشنهٔ سابق

ادامه از صفحه یک

هدف ایالات متحده از مذاکرات این است که بدون جنگ اما به‌تهدید به جنگ و از طریق مذاکره منتهی‌المرح به بیشتر فعالیت ایران در منطقه (اکتار کردن)دو خطر ایران برای متحدانش در منطقه به ویژه اسرائیل بکاهد، از آن طرف هدف ایران از حاضر شدن بر سر میز مذاکره این است که خطر حمله نظامی به کشور را تا حد امکان کاهش دهد. چنان‌که می‌بینیم تاکنون در مذاکرات هیچ بخشی در مورد چندوچون رفع تحریم‌ها طرح نشده‌است، دقیقاً به این دلیل که رفع تحریم هدف هیچ‌یک از دو طرف نیست.

درعین‌حال می‌توان روی دیگر این تحلیل را بدین شکل بازنویسی کرد که به یک معنا هدف هر دو طرف از مذاکرات پرهیز از جنگ است. درواقع با هر نوع معادله‌ای جنگ در خاور میانه در شرایط فعلی به نفع آمریکا نیست و درعین‌حال آمریکا زیر فشار اسرائیل برای مهار و کاهش قدرت منطقه‌ای ایران است. خواست و فشاری که اروپا به همراه تعداد زیادی از کشورهای منطقه نیز با آن همسو هستند فارغ از آن‌که به این خواست تصریح کنند یا نکنند. ازبوی که آمریکا تاکنون بران پیشبرد این خواست خودش و دیگران برای مهار ایران استفاده کرده، اعمال تحریم‌ها بوده‌است. به نظر می‌رسد شرایط یک‌سال اخیر و برساخت تصویر ضعف فزاینده ایران در داخل و در منطقه، آمریکا و اسرائیل را به این طمع انداخته‌است که همین‌زمان با تشدید تحریم‌ها، با تهدیدباید جدی ایران به حمله نظامی می‌توانند ایران را بیش از پیش وادار به امتیازدهی درخصوص کاهش ابرازهای قدرتش کنند. از این منظر، بحث در مورد برنامه هسته‌ای ایران بر محوریت غنی‌سازی اورانیوم، یک زمین‌بازی برای پیشبرد این اهداف است ولی خودش بی‌نفسه برای هیچ‌یک از دو طرف هدف اصلی نیست. برای آمریکا برنامه هسته‌ای تنها نقطه آغاز و محک میزان آمادگی طرف مقابل برای عقب‌نشینی است و به محض گذر از این نقطه، به‌سوی دیگر مصداق قدرت منطقه‌ای ایران خواهد رفت و دقیقاً به همین دلیل برای ایران هم برنامه هسته‌ای یک منطقه حائل است که باید تمام تلاشش را بکند تا منازعه بر سر کاهش قدرتش در همین زمین محصور بماند، نه به این دلیل که این حوزه برایش خیلی مهم است بلکه به این دلیل که برنامه هسته‌ای دیوار حائل آن کم‌خطرتری برای عقب‌نگشتن دشمنان از ورود به مسائل خیلی مهم‌تر است.

براین مبنایو به‌طور خلاصه، همین فراهم‌آوردن خواست توقف غنی‌سازی را پذیرد، نه فقط تحریم‌ها به‌شکل مؤثرتری برداشته نمی‌شود بلکه در خواست‌های بعدی با فشار بیشتری از سوی طرف مقابل ایران‌هانه پیگیری خواهندشد، حتی اگر کل برنامه هسته‌ای هم مطابق میل طرف آمریکایی متوقف‌شود، نوبت به برنامه موشکی خواهد رسید و همین‌طور دموینوار به کاهش بیش از پیش قدرت منطقه‌ای ایران جهت‌گیری خواهد داشت. برخلاف تحلیل‌هایی که غنی‌سازی اورانیوم را قالب مسئله‌ای حیثیتی و مرتبط با بازنامایی نمادین قدرت برای حکومت ایران تلقی می‌کنند، طرح توقف غنی‌سازی به عنوان خط قرمز ایران در مذاکرات، ناشی از ضرورتی کاملاً عملگرایانه‌است. ماجرای این است که اگر شما با پذیرش ظاهر دیپلماتیک و مشروع ماجرا صورت‌بندی شده‌اند، جالب است که این هستی، این فشار و تهدید نه فقط کم نمی‌شود بلکه تاجای ممکن برای راندن شما افزایش خواهد یافت. دقیقاً به این دلیل که هدف اصلی توقف غنی‌سازی نیست، هدف اصلی محک‌زدن میزان آمادگی ایران برای عقب‌نشینی است، عقب‌نشینی تاجکا؟ پاسخ این است: تا جایی ممکن، هرچه قدر عقب‌تر بهتر.

براین مبنای تمام تحلیل‌های رایجی که بر مبنای سود و هزینه برنامه هسته‌ای برای کشور با وجود تبعیضات تاریخی عوارض تحریم‌ها بر اقتصاد کشور نباشند،اند، تحلیل‌هایی ساده‌انگارانه‌اند که بر مبنای ظاهر دیپلماتیک و مشروع ماجرا صورت‌بندی شده‌اند. جالب است که این تحلیل‌ها با تکیه بر روایتی گریزشی و زیادی کوتاه‌مدت به سابقه قبلی مواجهه ترامپ با برنامه هسته‌ای ایران بی‌اعتنا هستند. واقعیت این است که برجام به عنوان یک توافق در جهت کنترل و نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران به گونه‌ای که به‌توسیع سلاح هسته‌ای نینجامد، توافقی قابل قبول بود اما ترامپ همان را هم قبول نداشت. واضح است که در دوره اخیر نیز دلیلی ندارد به دنبال توافقی در سطح برجام باشد، این توافق باید تا جایی ممکن بیش از حد محدودکننده برنامه هسته‌ای ایران به‌طور خاص و قدرت منطقه‌ای ایران به‌طور کلی باشد و درعین‌حال به‌قول خودش این نباید پول داشته باشد تا از گروهایی مشابه هراسی حزب‌الله حمایت‌کنندو این یعنی برداشتمدن تحریم‌ها هم به‌عنوان امتیازوی می‌زیست. پس تا اینجا دو فرض داریم که با پیش فرض‌های اغلب تحلیل‌های رایج در باب مذاکرات متفاوت است:

۱- رفع تحریم‌ها در اهداف آمریکا و اسرائیل در اهداف ایران از مذاکرات، جایی ندارد. هدف آمریکا مهار ایران به‌معنای محدود کردن پتانسیل قدرت منطقه‌ای ایران است و هدف ایران نیز دور کردن خطر جنگ و حمله نظامی به کشور است.

۲- برنامه هسته‌ای بی‌نفسه اهمیت زیاد یا حیثیتی برای ایران ندارد و تمرکز و محدود

افزایش یافت. این بازنگری اساسی در آیین‌نامه‌ای صورت گرفت که از سال ۱۳۷۷ بدون تغییر باقی مانده بود. که البته این اقدامات با تغییر دولت به فراموشی سپرده شده است. به‌طور کلی، تجربه‌های گذشته‌شان می‌دهد تقویض اختیار به استانداران یک ضرورت شناخته‌شده و مورد تأکید بوده، اما به دلیل موانع ساختاری، فرهنگی و قانونی، موفقیت کامل در این زمینه حاصل نشده‌است.

استاندار؛ مدیر همه‌جانبه استان و محور حکمرانی استانی

استاندار، نماینده عالی دولت در استان است که با ساختار پیچیده و چندوجهی مسائل استانی مواجه است. اداره امور استان صرفاً محدود به حوزه‌ای خاص یا دستگاهی خاص نیست، بلکه مجموعه‌ای از حوزه‌های خدمات شهری، محیط‌زیست، تولید، اقتصاد، بازارچه‌های مرزی، امنیت، ارتباطات دیپلماتسی منطقه‌ای و بسیاری مسائل دیگر را دربرمی‌گیرد. به همین دلیل، استاندار باید از اختیارات و ابزارهای مدیریتی لازم برای تصمیم‌گیری جامع برخوردار باشد تا بتواند مدیریت کلان استان را به‌طور هماهنگ و مؤثر انجام دهد. درواقع، استاندار مدیر «همه‌جانبه» است و نه صرفاً مدیر یک حوزه محدود. این تفاوت بنیادین باید در ساختار حکمرانی کشور به‌سمیت شناخته‌شودو الزامات قانونی و اجرایی آن نیز فراهم گردد.

مشکلات و موانع تقویض اختیار به استانداران

علی‌رغم تأکیدات مکرر رهبر انقلاب و برخی اقدامات دولت‌ها، تقویض اختیار کامل به استانداران تاکنون به‌صورت عملیاتی تحقق نیافته‌است. دلایل اصلی این ناکامی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

موانع قانونی و ساختاری: قوانین و آیین‌نامه‌های موجود، تقویض اختیار به استانداران را به‌صورت شفاف و جامع تعیین نکرده‌اند. فقدان چهارچوب قانونی محکم، مانع از اعمال اختیارات کامل استانداران است. افزون بر آن، تمرکزگرایی تاریخی نظام اداری کشور و پیچیدگی آیین‌نامه‌ها، باعث شده است که بسیاری از دستگاه‌های اجرایی در انتقال وظایف به استان‌ها تعلل کنند.

موانع سیاسی و مدیریتی: برخی وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی در سطح ملی نگراند که با تقویض اختیار، هماهنگی سیاست‌های کلان دولت دچار خدشه شود. همین‌طور، ترس از تمرکز قدرت در دست استانداران، سبب شده‌است بسیاری از نهادها در برابر این واگذاری، گارد بگیرند. از این‌رو برخی وزرا و مدیران کل دستگاه‌ها مایل نیستند اختیارات خود را به استانداران واگذار کنند. آنان ترجیح می‌دهند مستقیماً امور استان‌ها را هدایت کنند و همین امر موجب تداخل و تضاد مدیریتی می‌شود.

موانع اجرایی و اداری: حتی اگر اختیار تقویض شود، زیرساخت‌های مدیریتی در استان‌ها گاه توانایی پذیرش این حجم از مسئولیت را ندارند. کمبود منابع مالی، نیروی انسانی متخصص و ضعف نظام نظارت، مانعی جدی برای اجرای مؤثر

این سیاست است.
موانع فرهنگی و اجتماعی: در ذهنیت بسیاری از مدیران و حتی بخشی از جامعه، تمرکزگرایی، گره‌گشاستار از تمرکززدایی تلقی می‌شود. درحالی‌که نگاه به استانداران همچنان به‌عنوان نمایندگان دولت مرکزی باقی مانده و نه مدیران محلی که شایسته تصمیم‌گیری مستقل باشند.
کمبود آموزش و توانمندسازی استانداران: تقویض اختیار همراه با مسئولیت‌نیازمند توانمندی مدیریتی و اجرایی استانداران است که باید با آموزش، بهبود مهارت‌ها و حمایت‌های سازمانی تقویت‌شود.

اهمیت تقویض اختیار استانداران در حکمرانی و توسعه پایدار

از منظر حکمرانی و مدیریت عمومی، تقویض اختیار به نمایندگان عالی دولت در استان‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. حکمرانی عبارت است از توانایی در تصمیم‌گیری مناسب، اجرا، پاسخگویی، شفافیت، مشارکت‌جویی و مسئولیت‌پذیری در مدیریت امور عمومی. این اصول بدون تقویض اختیار کافی به مدیران استانی به سختی تحقق‌می‌یابد.

تقویض اختیار به استانداران موجب می‌شود:
سرعت و اثربخشی در تصمیم‌گیری و اجرا افزایش یابد؛
استانداران با شناخت عمیق از شرایط محلی و نیازهای منطقه‌ای، قادر خواهند بود تصمیم‌های مناسب و به موقع اتخاذکنند.

هماهنگی بین بخشیی بهبود یابد؛ با تقویض اختیار کامل، استاندار نقش ناظر و هماهنگ‌کننده نهادهای مختلف در استان را به خوبی ایفا خواهد کرد.

پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری تقویت‌شود؛ وقتی اختیارات استانداران افزایش یابد، مردم و دستگاه‌های مختلف می‌توانند پاسخگویی آن‌ها را بهتر مطالبه کنند.

توانمندسازی مدیریت استانی به‌عنوان کانون توسعه منطقه‌ای؛
استانداران با اختیار کامل می‌توانند به تقویت ظرفیت‌های محلی، توسعه زیرساخت‌ها و بهبود شرایط معیشتی مردم کمک‌کنند.

توصیه‌های راهبردی به دولت و مجلس شورای اسلامی

برای تحقق این رویکرد مهم و عملیاتی کردن فرمایشات رهبر معظم انقلاب، دولت و مجلس شورای اسلامی باید به‌صورت هماهنگ و هم‌زمان گام‌های مؤثر و پایدار بردارند. به این منظور پیشنهاد می‌شود:

اصلاح ساختار مدیریتی کشور و شفاف‌سازی اختیارات استانداران؛
ایجاد یک چهارچوب قانونی و اجرایی جامع که اختیارات استانداران را در همه حوزه‌های کلیدی (اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، محیط‌زیستی و ...) به‌طور شفاف و

دارد. به‌عنوان یک‌شاهد مثال می‌توانیم ماجرای سفرش به پیونگ‌یانگ را به یادبیاوریم که‌با چه چنجال و هیاهویی انجام‌شد اما درع از یک ارزن تأثیر بر واقعیت، نه‌کره‌شمالی تغییر جدی در سیاست‌های نظامی‌اش دادو نه رفتار آن‌ها را با یک‌ایران که بدون تحول جدی‌شد، گویی اصلاً سفری در کار نبوده‌است. مذاکرات فعلی هم دست‌ر کار مشابهی دارد و کافی است ایران به گونه‌ای این نمایش را مدیریت‌کند که ترامپ بتواند مشابه دیگر عکس‌هایش در عربستان و قطر و امارات، با توافق ایران هم عکس یادگاری‌اش را بگیرد و فارغ از آن‌چه در واقعیت و در عمل رخ خواهد داد، توجراتش را به انبوه گرفتاری‌های داخلی و خارجی دیگرش (در رأس‌اش مسئله چین) بگرداند.

تکلیف تحریم و ناترازی چه می‌شود؟

یک تحلیل رایج دیگر هست که می‌گوید ایران چاره‌ای جز مذاکره و توافق با آمریکا ندارد، چون شرایط داخلی‌اش به دلیل تأثیر تحریم‌ها بیش از پیش بحرانی‌وشکستنده‌است، این عده از تحلیلگران استدلال می‌کنند که فارغ از خواست ایران و آمریکا، شرایط فعلی برای ایران قابل تداوم نیست و در صورتی که شرایط اقتصادی کشور با رفع نسبی تحریم‌ها هم که‌شده‌اندکی بهبود نیابد، خطر تلاطم داخلی جدی‌شد و در صورت بحرانی‌شدن وضعیت شورای داخلی، ریسک حمله خارجی نیز افزایش خواهد یافت.

به نظر من مشکل این رویکرد این است که رفع تحریم‌ها را امکان‌پذیر می‌بیند و بحث و تحلیلش در مورد چندوچون مذاکرات به گونه‌ای است که به هدف رفع تحریم‌ها، ولو نسیی و اندک هم که‌شده منتهی‌شود. اما اگر فرض‌های تحلیلی پیش گفته در این متن پذیرفته‌شود، رفع تحریم‌ها ناممکن جلوه می‌کند، نه به این دلیل که طرف ایرانی مذاکره‌کننده نمی‌خواهد، بلکه به این دلیل که طرف آمریکایی نه می‌خواهد نه حتی توافق کند. درواقع سبب عمل طرف آمریکایی در مورد تحریم‌ها، شیوه عملکرد پایدین است که بدون اینکه در قالب توافق و بوق و کرنا شود، در عمل قابلیت اجرا دارد. بر این مبنا مذاکرات یک‌رویه نمایشی دارد و یک اصل و اساسی که قابلیت بازگویی و نمایش ندارد. طرفین مذاکره هم باید برای این رویه نمایشی سناریو داشته باشند و هم برای آن واقعیتی که قابل بازگردن نیست ولی در هر حال وضعیت تحریم‌ها در بهترین شکل به سرانجام رسیدن مذاکرات، مشابه دوران پایدین خواهد بود و از آن فراتر نخواهد رفت و این فارغ از امتیازاتی است که طرف ایرانی مذاکره‌کننده بخواد یا بتراند روی میز بگذارد. چنان‌که تا اینجا استدلال شده‌است شاخص موفقیت مذاکرات، کاهش خطر و احتمال حمله نظامی به ایران است، نه لغو ولو نسیی و اندک تحریم‌ها. از این منظر گره‌زدن بهبود وضعیت حکمرانی به نتیجه مذاکرات و لغو تحریم‌ها، کاری بی‌ثمر و چه‌بسیار ناپذاری است. بی‌ثمر است چون واقعیت این است که تحریم‌ها هم هیچ شرایط و شکلی لغو نخواهد شد، فروشن در دامنه عملکرد پایدین و ترامپ نوسان خواهد کرد. و بیش از بی‌ثمر چنین تحلیلی زیان‌بار است، چون با پیرنگ کردن تیراهای بی‌سرانجام با عنوان مذاکرات لغو تحریم، بدین‌طور واقعیتی برای هر کسی است که در زمینه تئارژی‌های زیست‌محیطی را به تعلیق درمی‌آورد، به گونه‌ای که گویی اگر یکی دو هفته تا دوسه ماه با مسکن‌های قطعی کاهش عوارض اش تشدیدکننده واقعی اصل مسئله دوام بیاوریم مذاکرات به سرانجام می‌رسد و اوضاع بهبود می‌یابد. بگذریم از اینکه حتی اگر بر فرض محال تحریم‌ها هم رفع‌شود، شیوه‌بست حکمرانی در کشور ما مبتلایه مسائل تاریخی و زم‌نی است که هیچ ربطی به تحریم‌ها ندارد بلکه صرفاً با تحریم‌ها، عوارض این شیوه و بست حکمرانی تشدید می‌شود.

به هر حال این پیش‌بینی که اگر تحریم‌ها لغو‌نشود، دولت در ایران به‌سمت ورشکستگی و فروپاشی خواهد رفت، در بدترین حالت می‌تواند به یک پیش‌بینی خودتألیف‌شونده تبدیل شود، چنان‌که در دولت روحانی، وقتی منطق دولت بر همین منطق برجام‌ورفع تحریم به عنوان کدیل که همه مسائل کشور فرو گرفته‌شود، در دوسال پایانی دولت هیچ‌گونه ابتکار عملی در برابر ترامپ و عملکردش در حوزه تحریم‌ها نداشت و شرایط کشور و وضعیت حکمرانی به شکلی روزمره و فزاینده رو به‌شدن بلد داشت. درواقع آسیب اصلی در واقعیت تشدید عوارض حکمرانی نداشت به دلیل تفاوت و تشدید تحریم‌ها به‌رحانی‌شدن ناترازی‌ها در حوزه‌های مختلف نیست. این عوارض سالیان طولانی است که در بیانگیر دولت و ملت در ایران است و در همه این سال‌ها هم همواره تحلیلگرانی بوده‌اند که برای پنج‌سال و دوسال چه‌بسا چنده‌آینده پیش‌بینی فروپاشی نظام حکمرانی را داشته‌اند. آسیب اصلی، گره‌زدن حل مسائل کشور به رفع تحریم‌هاست، نه فقط به این دلیل که چنان‌که گفته‌شد رفع تحریم‌ها در شرایط فعلی نظم بین الملل و از طریق مذاکره ناممکن است و همچنین نه فقط به این دلیل که اساساً حل مسائل حکمرانی ما از اساس مستقل از تحریم است. این تحلیل و راهبرد گره‌زدن حل مسائل به رفع تحریم بدون دلیل آسبیب اصلی است که دولت و نظام حکمرانی را معطل تحقق امر محال می‌کند و هرنوع تلاش

فرهنگیان

کامل تعیین کند.
تدوین و تصویب قوانین تسهیل‌گر تقویض اختیار؛
مجلس شورای اسلامی باید با حمایت از لایحه‌ای که به تقویض اختیارات کامل و مسئولیت‌های قیق استانداران می‌پردازد، بستر قانونی را فراهم سازد.

تقویت ظرفیت‌های اجرایی و آموزشی استانداران؛
دولت باید برنامه‌های آموزش تخصصی و دوره‌های توانمندسازی در حوزه‌های مدیریت عمومی، سیاست‌گذاری، رهبری تحول و مهارت‌های ارتباطی را برای استانداران اجرا کند.

توسعه سامانه‌های مدیریتی و نظارتی هوشمند؛
فراهم آوردن بسترهای الکترونیکی برای رصد و ارزیابی عملکرد استانداران و تسهیل تصمیم‌گیری مبتنی بر داده.

حمایت مالی و بودجه‌ای از استان‌ها؛
اتخصاص بودجه‌های مستقل و قابل مدیریت به استانداران، که بتوانند برنامه‌های استانی را با انعطاف و سرعت اجرایی کنند. ارتقای نظام پاسخگویی و شفافیت؛
ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر و امکان پیگیری عملکرد استانداران از سوی مردم، دستگاه‌ها و نهادهای نظارتی.

تشویق همکاری و هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی و استانداران؛
با سیاست‌گذاری صحیح، مقاومت‌های ناشی از موازی‌کاری و تضادهای ساختاری کاهش یافته و فضای همکاری تقویت‌شود.

رعایت اصل مردم‌سالاری و مشارکت‌جویی؛
استانداران باید به عنوان مدیران همه‌جانبه، با اقبال مختلف جامعه استان تعامل و مشارکت سازنده داشته باشند تا تصمیم‌ها همسو با نیازهای واقعی مردم باشد.

چشم‌انداز آینده

مدیریت موفق و توسعه متوازن کشور در گروی حکمرانی کارآمد در سطح استانی است و امر این تنها زمانی تحقق می‌یابد که استانداران به عنوان مدیران همه‌جانبه استان، با اختیار کامل و مسئولیت‌پذیری، بتوانند نقش خود را به بهترین‌وجه ایفا کنند. تجربیات دولت‌های گذشته نشان داده که بدون اصلاحات ساختاری و قانونی و همراهی دستگاه‌ها، این مهم تحقق نخواهد یافت. رهبر

معظم انقلاب با تأکید صریح بر جایگاه استانداران، مسیر روشنی را برای تحول در حکمرانی استانی ارائه داده‌اند. اکنون وظیفه دولت و مجلس است که با عزم ملی و هم‌افزایی، شرایط لازم را برای تقویض اختیار همه‌جانبه به استانداران فراهم‌سازند تا شاهد مدیریتی کارآمد، پاسخگو و مؤثر در استان‌ها و در نهایت پیشرفت و آبادانی کشور باشیم.

تقویض اختیار کامل به استانداران، مطالبه‌ای جدی، راهبردی و حیاتی برای آینده ایران اسلامی است؛ آینه‌ده‌ای که در آن همه مناطق کشور از فرصت‌های برابر برخوردار شوند و مدیران استانی بتوانند با ن‌سوان و انگیزه مضاعف در خدمت مردم باشند.

شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۲۵
🌐 FARHIKHTEGANDAILY.COM 🌐 FARHIKHTEGANONLINE

برای بهبود شرایط در وضعیت تحریم راعبت و ناکافی جلوه می‌دهد.

چه باید کرد؟

یکی از موارد تکرارشونده در تحلیل‌های رایج در خصوص ضرورت و فوریت رفع تحریم‌ها این است که علاوه بر ذکر مصیبت‌های مکرر و پراشک و در باب وضعیت مشکلات و مسائل مردم که لایک و دست‌و‌هوازی زاید برای گوینده‌دهی دارد، مخالفان تحلیل و راهبرشان را به این منتهی می‌کنند که به مسائل ژورمره و معیشت دشوار مردم بی‌توجه‌اند و بدون اینکه راهبرد مشخص و جایگزینی برای حل مسائل کشور پیشنهاد دهند، باراهبرد تلاش همه‌جانبه و مذاکره با هدف رفع تحریم معاند می‌کنند. در پایان این نوشته‌ها تلاش می‌کنم از منظر رویکرد و تحلیلی که در این نوشته ارائه شد به بحث راهبردها و چه باید کرد بپردازم.

۱. **کندن دندان لق مذاکره با آمریکا با هدف رفع تحریم:** از منظر تحلیل ارائه‌شده، اولین و مهم‌ترین قدم در جهت حل مسائل درهم پیچیده کشور این است که بذیریم رفع تحریم‌ها در شرایط فعلی نظم بین الملل ناممکن است و مذاکرات با هر هدف و نتیجه‌ای هم که انجام‌شود، به رفع و لغو تحریم‌ها منجر نخواهد شد. اولین قدم، پذیرش این واقعیت است حالا هر چندر امنه که سخت و دردناک باشد باید بذیریم که تاگزیر می‌آداده حیات و فعالیت در شرایط تداوم باحتی تشدید تحریم‌ها هستیم. بذیریم که بافرض تداوم و تشدید تحریم‌ها باید برای مسائل کشور چاره‌جویی کنیم. اصلی‌ترین مزیت دولت سیزدهم به دولت چهاردهم پذیرش همین واقعیت بود و امیدوارم زمانی برسد که فارغ از دعوای سیاسی بشود نشان داد که چطور بذیرش همین فرض فعالیت در شرایط تحریمی به بهبود نسبی عملکرد در حوزه اقتصادی منتهی‌شد، در مقایسه با شرایطی که چنین فرضی وجود ندارد و کشور معطل مذاکرات و رفع تحریم‌ها شده‌اند که‌شده‌است.

۲. **دستور کار مذاکرات؛ کاهش خطر جنگ و حمله نظامی به کشور:** به نظر من اگر هدف‌گذاری مذاکرات به‌شکلی واقع‌بینانه از بدبینانه‌ترین سناریو تا خوشبینانه‌ترین سناریو روشن شود، ظرفیت و توانمندی دیپلماتیک در مجموعه وزارت خارجه اقتدر هست که بتواند بسته به شرایط، هدف گذاری انجام‌شده را برپیش‌برد. تنها آسبیبی که متوجه مذاکرات است عدم پذیرش واقعیت بند اول و تلاش برای پیشبرد مذاکره برای رفع ولو نسیی تحریم‌هاست. چنین دستورکاری از ابتدا شکست‌خورده‌است و بافضاسازی بی‌ثمر در عرصه افکار عمومی، فشار بی‌مورد وی‌بپی‌نم‌ری را به مذاکره‌کنندگان در جهت دست‌یابی به هدفی اساساً مست‌یافتنی تحمیل می‌کند.

اگر مذاکرات دست‌رکار خود را چنان‌که واقعاً و در عمل هست، رفع خطر حمله نظامی به کشور قرار دهد، آن وقت انواع و اقسام راهبردهای دیپلماتیک برای خارج کردن مسیر مذاکرات از بن‌بست توقف یا تداوم غنی‌سازی وجود دارد. اگر هدف مذاکرات چنان‌که واقعاً هستست باز کردن مسیر نمایش توافق بدون نتایج واقعی برای ترامپ باشد، آن وقت انواع و اقسام تئوری‌ها و تلاش‌های دیپلماتیک برای تحقق این هدف قابل ارائه است. اما همه این‌ها تنها در حالتی امکان‌پذیر است که هدف بی‌رقیوعی رفع ولو نسیی تحریم‌ها، آن‌هم به فوریت و در کمترین زمان از دست‌رکار مذاکرات خارج شود. برای تقریب به ذهن خوب است به یاد بیاوریم که چطور اروپایی‌ها در دو سال پایانی دولت روحانی، ایران را در مورد پیشبرد برجام فارغ از موضع آمریکا بازی دادند، چون واقعاً ایران اهرم قدرتی برای وادار کردن آن‌ها به پایان نمایش و بازی مذاکرات و دست‌یابی به نتایجی مؤثر در واقعیت نداشت. حالا همین معادله میان ایران و غرب برقرار است. به دلایل مختلف مکانیسم تحریم‌ها از اثر بخشی‌مورد انتظار را ندارد و امکان حمله نظامی هم بسیار پایین است. حالا زمان بازی متقابل ایران با غرب است؛ بدون اینکه میز مذاکره ا ترک‌کند، نمایش مذاکره را تا جایی ممکن و با یک پایان‌بندی قابل قبول برای ترامپ ادامه دهد. درعین‌حال ضروری است که از هر نوع سیگنال ضعف یا آمادگی برای عقب‌نشینی مؤثر و واقعی ولو در ازای رفع تحریم‌ها خودداری‌شود. مهم است که مذاکره‌کنندگان متوجه باشند که هدف اصلی از مذاکرات کاهش خطر حمله نظامی به کشور است و نه هرنوع سیگنال‌دهی نادرست و منطقی با تصویب‌سازی اسرائیل در مورد ایران که گوشه رنگ گیر افتاده، آن‌چنان‌که حاضر به امتیازدهی در ازای اندکی کاهش فشار است، خطر حمله نظامی به کشور را افزایش می‌دهد. درواقع به‌شکلی متناقض نما اما منطبق بر رویه‌ای کاملاً معمول و پذیرفته‌شده در عرصه بین الملل در شرایط تشدید تنش و افزایش فشار، اگر واقعاً جنگ نمی‌خواهد باید خود را کاملاً حاضر به یراق و آماده جنگ نشان دهد. به همان نسبت کوچک‌ترین سیگنال‌های مثبتی بر اینکه شما ممکن است در برابر فشار کوتاه بیایید نیز به‌شکلی متناقض نما اما قابل درک به افزایش فشار برای تحمیل هر چه بیشتر خواسته‌های طرف مقابل می‌انجامد.